

بررسی چگونگی بهره گیری مشعشعیان از آموزه های شیعی و نوع روابط شان با دولت تیموری

سیده سوسن فخرائی^۱، محمدرضا سلمانی عیبات^۲

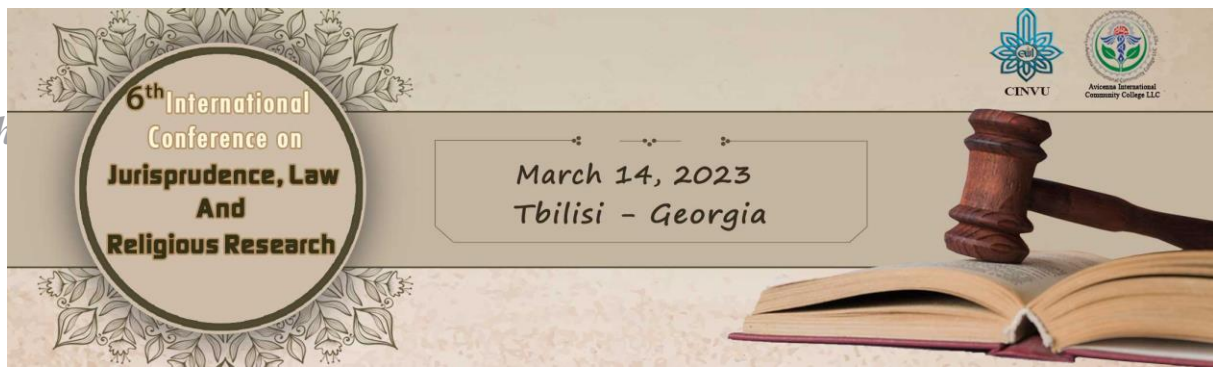
۱- استادیار تاریخ اسلام دانشکده الهیات دانشگاه پیام نور ایران (نویسنده مسئول)

۲- کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه پیام نور ایران

چکیده

مشعشعیان در قرن هشتم هجری در شرایطی که حکومت تیموریان، قدرت و سیطره خود در مناطق مختلف را از دست داده بود، ظهور یافتند. سید محمد بن فلاح، با تکیه و بهره گیری از "آموزه مهدویت" و طرح برخی از موضوعات غالیه، توانست بخش قابل توجهی از عشایر و قبایل منطقه را با خود همراه کند. منطقه خوزستان در پی سیاست‌های غیر صحیح و فئودالی امرای تیموری، مستعد پذیرش جنبشی بر علیه نابرابری و مبتنی بر آموزه‌های دینی و شیعی بود. هدف از این پژوهش، بررسی چگونگی بهره گیری مشعشعیان از آموزه های شیعی و مهدوی در جلب آراء و افکار مردم و چگونگی نوع روابط شان با حکومت تیموریان است. سؤال اصلی آن است که مشعشعیان، چگونه و با چه ایده ای توانستند مردم را با خود همراه کنند و روابطشان با دولت تیموری، چگونه بوده است؟ بنظر می رسد که تیموریان در قرن هشتم و پس از مرگ تیمورلنگ، قدرت کافی برای تسلط بر تمام مناطق ایران را نداشتند و این موضوع یک فرصت استثنایی را برای محمد بن فلاح به وجود آورد تا با ابراز عقاید شیعی و مردم پسند، دولت خود را در منطقه‌ای بنا نهد که مردم آنجا کینه‌ای عمیق از رفتار متکبرانه و به‌دوراز انصاف والیان تیموری در دل و ذهن داشتند. مشعشعیان با شکست دادن ابوالخیر جذری در حویزه، برای همیشه تیموریان را از خوزستان دور کردند.

کلمات کلیدی: تیموریان، مشعشعیان، محمد بن فلاح، تیمورلنگ، حویزه، مهدویت



مقدمه :

مشعشعیان به عنوان یکی از جنبش های مذهبی در قرن هشتم و نهم هجری، با تکیه بر آموزه های مهمی همچون مهدویت، توانستند بخش قابل توجهی از عشایر بومی منطقه خوزستان را با خود همراه کنند. سید محمد بن فلاح موسوی که به عنوان رهبر و مؤسس مشعشعیان شناخته می شود با بهره گیری از دیدگاه های استادش ابن فهد حلّی، خود را حجاب بین امام زمان (عج) و نائب ایشان معرفی نمود. در عین حال ابن فلاح با آموزش برخی از کارهای خارق العاده به مردم، از خود یک چهره خارق العاده و قدیس به نمایش گذاشت. مشعشعیان با کسب قدرت و جذب افراد متعددی همراه خود، توانستند لشکری بزرگ تهیه کرده، حویزه را از چنگ تیموریان رها سازند و آن را بعدها به عنوان مرکز دولت خود معرفی کنند. دولتی که همواره در پی کشمکش با قدرت تضعیف شده تیموریان بود.

در نقطه مقابل تیموریان که داعیه دار اسلام سنی مذهب حنفی بودند، فعالیت این جنبش را هیچگاه نپذیرفتند و ضمن تعقیب محمد بن فلاح، بر علیه او در شهرهای مختلف، اقدام به تبلیغات منفی کردند.

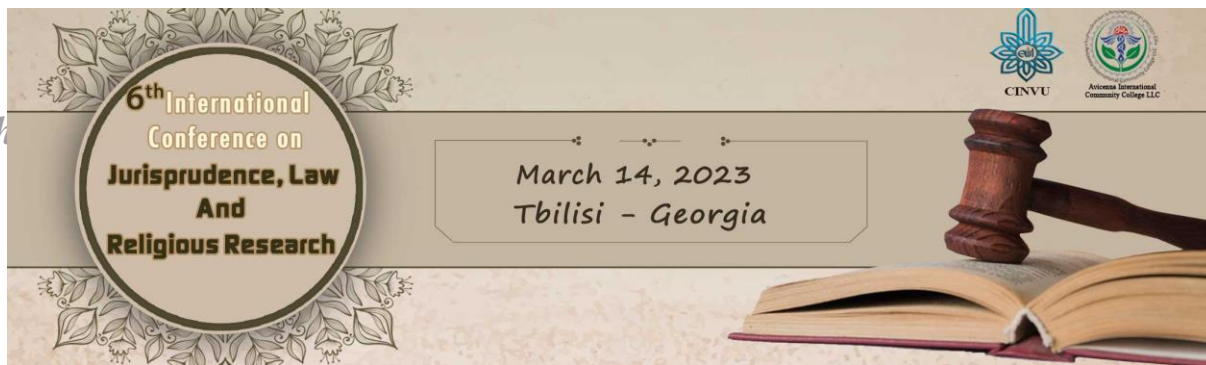
این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که چه روابطی بین مشعشعیان و تیموریان وجود داشته است؟ روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و سعی شده با مراجعه به نسخ خطی و منابع کتابخانه ای مطالب مستند و دست اول از منابع موجود، ارائه شود.

پیشینه:

پیش از این و در خصوص این موضوع، محمد علی رنجبر در کتاب " مشعشعیان، ماهیت فکری - اجتماعی " (۱۳۸۷) و کسروی در کتاب «تاریخ پانصدساله خوزستان» و کتاب «مشعشعیان، مدعیان دروغین امام زمان» (۱۳۷۸) و نیز حسین میر جعفری در کتاب تاریخ تیموریان و ترکمانان (۱۳۹۰)؛ ذکاوتی، قراگزلو (۱۳۷۵) در پژوهشی با عنوان «نهضت مشعشعی و گذاری بر کلام المهدی» به بررسی تاریخ و فعالیت های مشعشعیان و تیموریان پرداخته اند. اما بطور ویژه به روابط فیما بین پرداخته اند.

۱) تیموریان در پایان راه

مشعشعیان در حالی پایه های دولت مستقل خود را پی ریزی کردند که تیموریان به عنوان حکومتی که با خروش و کوشش تیمور لنگ، سال ها در ایران با اقتدار حکومت داشت، رو به زوال نهاده بود. در واقع می توان گفت در قرن نهم، دولت متمرکز و نیرومندی در ایران و عراق مستقر نبود. اثر ویرانی های مغولی و تیموری هنوز ادامه داشت و اوضاع اقتصادی بسیار نامطلوب و وخیم بود، خصوصا در خوزستان و جنوب عراق، قبایلی نیمه گرسنه می زیستند که از دیرباز چشم به نواحی آبادتر دوخته بودند. پس از مرگ تیمور لنگ در سال ۸۰۷ هجری قمری، جانشینان وی که همگی از نزدیکانش بودند، نتوانستند حکومت مقتدر و یکپارچه ی تیمور را حفظ و یا حداقل در آرامش نسبی قرار دهند.



شاهرخ میرزا به عنوان مهمترین جانشین تیمور، گرچه سعی می کرد از خوی خون خواری و سفاکی پدر، چیزی نشان ندهد و توجه او به ادب و دانش زبازند است، اما در همان دوران شاهرخ نیز، فقط مناطقی مانند خراسان که زیر نظر مستقیم خود سلطان اداره می شد، در آرامش بودند. این در حالی بود که ولایات غربی و مرکزی ایران را به هیچ وجه نمی توان قرین آسایش و امنیت دانست، چرا که مناطق یاد شده در این دوره دستخوش کشمکش های میان تیموریان و جلایریان و ترکمانان و نیز رقابت های داخلی تیموریان بود. جنگ و جدال داخلی و نفاق و قتل و کشتار خانوادگی و عدم اتحاد و یگانگی و بدبینی شاهزادگان تیموری نسبت به یکدیگر و از طرفی قیام ترکمانان قراقویونلو و سپس آق قویونلوها و نیرو گرفتن از بکان در ماوراء النهر از طرف دیگر، از جمله عوامل سقوط و انقراض حکومت تیموریان در ایران به شمار می آید. (میرجعفری، ۱۳۹۰: ۱۰۵)

همانگونه که پیش تر گفته شد، در آستانه آغاز فعالیت های سید محمد بن فلاح، عبدالله سلطان بن میرزا ابراهیم بن میرزا شاهرخ تیموری به عنوان فرماندار فارس و خوزستان از سوی پدر بزرگش یعنی شاهرخ تیموری برگزیده شده بود. او نیز فرماندار و والی حویزه را جلال الدین بن شیخ ابوالخیر بن شیخ محمد جزری گماشته بود که نخستین درگیری ها و کشمکش های مشعشعیان با وی صورت پذیرفت. شکست شیخ ابوالخیر جزری از سید محمد بن فلاح به عنوان نقطه آغازی جهت استقرار حکومت مشعشعیان شناخته می شود که در سال ۸۴۴ هجری قمری و در پی هزیمت ابوالخیر به وقوع پیوست. نکته حائز اهمیت، آن است که تیموریان در نشانه های مختلفی که از خود در دل تاریخ به ثبت رسانده اند، خود را محب اهل بیت (ع) نشان داده اند که همین موضوع در محافظه کاری فرمانداران تیموری در برخورد جدی با سید محمد بن فلاح، خالی از تأثیر نیست. ارادت و علاقه به اهل بیت علیهم السلام که در زندگی تیمور مطرح بود، درباره شاهرخ نیز به طور جدی و خالص و عمیقتر مشاهده می شود. شاهرخ در دوران زمامداری طولانی خویش بارها بدون انگیزه و بهره برداری سیاسی، اعتقاد و علاقه خویش را به اهل بیت علیهم السلام و سادات و بزرگان دین و مقابر آنها به نمایش گذاشت. (ناصری داوودی، ۱۳۸۴: ۲۱۸)

"و چنانچه عادت آن پادشاه نیکو اعتقاد بود، در اثنای راه به زیارت مراقد اولیای اهل الله مبادرت می نمود و مجاوران مزارات و فقرا را به صلوات و صدقات نواخته، از روحانیت اکابر عباد و زهاد استمداد می فرمود." (حبیب السیر، ج ۳، ص ۶۱۸)

در واقع نقش مذهب در عصر تیموری، از دوره های پیش از خود پررنگتر می شود و گرچه که بنا بر منابع، مذهب رسمی «سنی حنفی» بود، اما نشانه های بسیاری از تمایل برخی از سلاطین تیموری به مذهب شیعه وجود دارد. می توان گفت که یکی از مشخصات عصر تیموری، ظهور نهضت های شیعی - صوفی است. این دوران، از لحاظ ارتباط میان تصوف و تشیع، دارای خصلت ویژه ای بود؛ در واقع به طوری که این دو آیین، با از دست دادن جهات ممیزه خود و با افزوده شدن عنصر فلسفی به هر دو، با یکدیگر ترکیب شدند و برای نخستین بار در تاریخ تصوف و تشیع، نمونه هایی از جنبشهای فکری به



وجود آمد که آمیخته ای از هر دو بود. در این دوران یک فقیه شیعی، خصوصیات یک صوفی کامل عیار را داشت و یک صوفی محض، نمونه ای از یک متکلم شیعی جلوه می نمود. در این دوران، تصوف و تشیع هر دو طبیعتی نوگرا داشتند و دو عقیده می کوشیدند، عناصری بی سابقه عرضه کنند تا بدین وسیله، اندیشه هایی دارای اصالت و استقلال و امتیاز معرفی شوند، جنبش مشعشعیان، نمونه ای از این جنبشها به شمار می آید. (میرجعفری، ۱۳۹۰: ۲۱۸)

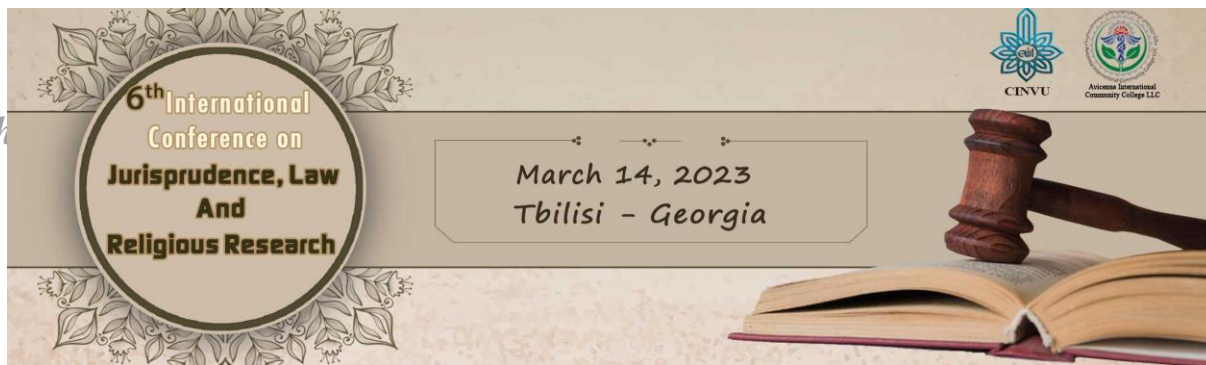
امپراتوری تیمور در زمان اضمحلال، گستره عظیمی را در بر گرفته بود؛ اما به علت عدم وجود روش و راهکارهای مؤثر برای تعیین وضعیت جانشینی و نیز نبود سازمان و تشکیلاتی مستحکم و سیاسی برای قلمروی امپراتوری، یکپارچگی و اتحاد آن به سرعت از هم فرو پاشید. علیرغم این شرایط بخش های وسیعی از این قلمرو، مدت طولانی، تحت سلطه جانشینان تیمور باقی ماند، برخی از آنها بر ایالات مستقل حکمرانی می کردند، برخی نیز به روش حکمرانان متحد و پادشاهان محلی و به عنوان حاکمان و فرمانداران مناطق و ایالات خاص حکم می راندند. (جکسون، ۱۳۹۷: ۱۳۵)

۲) نخستین فعالیت ها در خوزستان

سید محمد بن فلاح در نخستین اقدام جدی و نظامی، در سال ۸۴۴ هجری قمری، به منطقه شوقه از روستاهای حصان در نزدیکی واسط، حمله کرد که حاکم تیموری آنجا، شکست سنگینی به مشعشعیان وارد نمود و تعداد قابل توجهی از آنان را به قتل رساند. (شوشتری، ۱۴۱۰: ۲: ۳۹۶) سید محمد بن فلاح، از شوقه فرار کرد و در ابتدای کار شکست سنگینی متحمل شد. او پس از آن رو به سوی طایفه معادی در محل «دوب» که در میان نهر دجله و حویزه ساکن بودند، آورد و سعی کرد آنان را با خود همراه کند. سید محمد، دوب را به عنوان اردوگاهی استراتژیک در نظر گرفت که از آن می توانست در جهت بازسازی نیروی خود کمک گیرد. به همین جهت فرزندش علی را که بعدها به عنوان مولا علی، معروف گشت به اطراف واسط یعنی در مناطق ثبوق، نازور و غاضری فرستاد که در میانه راه سید علی، قافله ای را در مسیر دیده، از آن قافله عملاً راهزنی کرد. (سید علی مشعشعی، ۱۳۹۶: ۱۱)

طبق گفته مورخین، آنچه که مولا علی، از نخستین راهزنی به عنوان غنیمت با خود آورده بود، طلا و نقره و اموال نفیسه بسیار و رجال رانده نزد پدر آورد و سید محمد، از آوردن قافله بی نهایت مشعوف و شادمان و به آن اموال قوی حال گردید. (سید علی مشعشعی، ۱۳۹۶: ۱۱)

شگفت است که سید محمد بن فلاح، به عنوان یک عالم دینی و آگاه به امور فقهی و مذهبی، نه تنها کار پسر خود یعنی مولا علی، در راهزنی از یک قافله را تأیید می کند، بلکه از اینکار «بی نهایت مشعوف و شادمان» نیز می شود! در حالی که تحصیل چنین مالی آن هم از طریق راهزنی، حتماً مال حرام شناخته می شود! این در حالی است که او به صراحت در یکی از نوشته ها و نامه هایش ضمن رد برخی از اتهاماتش، می نویسد: "روش و سیره ما این است که راهزنان را به قتل می رسانیم." (سید محمد بن فلاح: ۹۴)

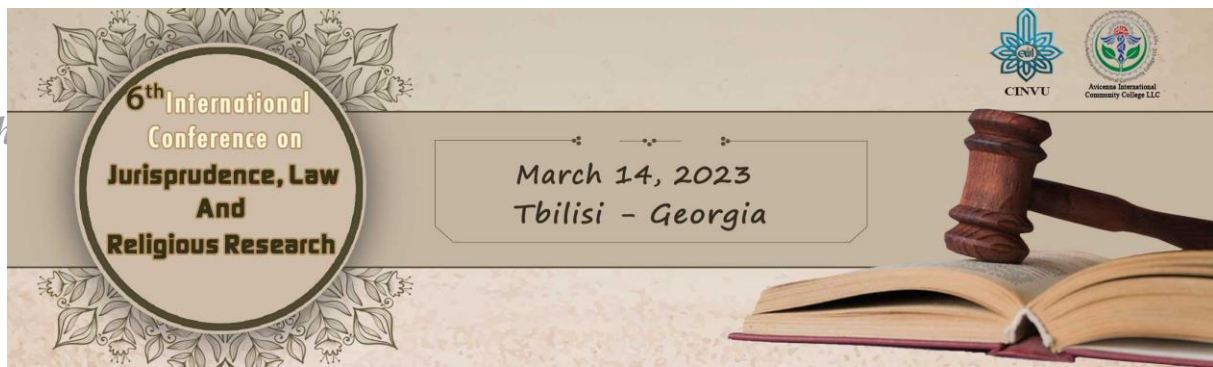


در نگرشی کلی به قرن های هشتم و نهم هجری، باید اعتراف کرد که مرزهای سیاسی، ثباتی نداشت. آمدورفت حکومت های مختلف و فترت مداوم آنها، زمینه مساعد بر آمدن جنبش های اجتماعی را فراهم آورده بود. این جنبشها، عمدتاً از یکسو از نابه سامانیهای اقتصادی و اجتماعی ناشی می شدند و از سوی دیگر، بر جریان فکری و اعتقادی جدیدی مبتنی بودند که از تداخل بدعت آلود مذاهب و مکاتب موجود به وجود آمده بود.

در این بین، بهره گیری از ظرفیت قبائل و عشایر منطقه که به نوعی در طول زمان، اسیر ظلم های حاکمان محلی و دست نشانده های تیموریان بودند، راهبردی بود که سید محمد بن فلاح، با درک صحیحی از آن بهره جست. قبیله معادی یا معدان که در منطقه دوب سکونت داشتند، نخستین قبیله ای بود که به صورت رسمی به سید محمد پیوست و در کنار او قرار گرفت. از این قبیله، تیره ی نیس، نخستین کسانی بودند که به دستور سید محمد «گاو و گاو میش» خود را فروختند و اسلحه خریدند، هر گاو میش به شمشیری و ده درهم فروخته شد. (سید علی مشعشی: ۱۳۹۶: ۱۲)

از یک سو ثروتمند شدن سید محمد بن فلاح و از سوی دیگر تجهیز عشایر متحد و دیگر طرفداران، باعث شد که ۲ قدرت نظامی و مالی در کنار سید محمد قرار گیرند و او با به دست آوردن این دو نیروی ارزشمند احساس قدرت کرده، به حویزه حمله کند. سید محمد، از همان ابتداء، جایی را برای استقرار حکومت خود در نظر داشت که چند ویژگی خاص داشته باشد؛ اول اینکه به شهر واسط نزدیک باشد ولی تحت سیطره ی آن نباشد. دوم اینکه از نظر موقعیت استراتژیک، صعب الوصول باشد تا با بهره گیری از موانع طبیعی، بتواند در مقابل دشمنانش بایستد و سومین مورد اینکه مردمی با اندیشه و دانش پایین علمی و مذهبی داشته باشد تا بتواند در درون دلها و ذهن هایشان نفوذ کند که همه این ویژگی ها را در شهری مانند حویزه یافت. او با نفوذ در دل مردم از طریق ایجاد هاله ای از تقدس گرایی، از احساسات مذهبی مردم به سود خود بهره برداری کرد و برای مشروعیت بخشیدن به قیام خویش علیه جور و ستم تیموریان به دنبال مبانی اعتقادی و تفسیرهای جدید از دین و مذهب بود. خصلت و ویژگی اصلی این باورها و تعصب شیعی، غاصب دانستن سه نفر (ابوبکر؛ عمر و عثمان) و مبالغه در مقام و شأن حضرت علی (ع) بوده است. ابن فلاح سعی کرد با حفظ چهارچوب رسمی مذهب تشیع و در قالب آن، مردم را به قیام علیه تیموریان دعوت کند. (قیم، بی تا: ۱۲۸) سید محمد بن فلاح، سعی داشت از خود یک چهره انقلابی، ضد فساد و یاور مظلومان نشان دهد و در این راه انقلاب مسلحانه را جایز و بلکه ضروری می دانست، موضوعی که بشدت از سوی استادش ابن فهد حلی، رد می شد. او سعی می کرد تمرکز مردم از حکومت تیموری و والیان منتسب به آنان را سازماندهی کند و آتش اعتراضات مدنی آنان را به سود خود شعله ور تر کند. او برای نخستین بار در اقدامی هوشمندانه اعتراضات اقتصادی مردم حویزه را نسبت به پرداخت مالیات رهبری کرد.

حویزه مکانی بود که خانه های آن از نی ساخته شده بود و در ساخت آنها از گل و سنگ استفاده نمی شد؛ مردم آنجا مقرری مالیاتی داشتند که "عبادی" کارگزار حکومت تیموریان، هر ساله از آنها اخذ می کرد. پس وقتی که کارگزار



حکومت تیموری برای جمع این مبالغ به میان مردم حویزه آمد، سید محمد، مانع دادن این مبلغ توسط مردم شد. و این منع سه بار متوالی ادامه پیدا کرد. (الشیبی، ۱۳۵۹: ۲۷)

نخستین حمله نظامی سید محمد بن فلاح و یارانش به حویزه، در هفتم رمضان سال ۸۴۴ هجری قمری رخ داد. در حالی که سید محمد، به همراه اعراب عشایر بومی منطقه به سمت حویزه حرکت می کرد، سپاه حاکم طایبی جزایر، امیر فضل بن علیان تبعی طایبی در روستای ابی الشول از توابع حویزه به استقبال او نشسته بود که این استقبال به جنگ فی مابین منجر شد. اینکه کدروت امیر فضل بن علیان با برادرانش، باعث شده بود که او به نواحی حویزه مهاجرت کند یا اینکه حضور وی در این منطقه آن هم در این برهه حساس با هدف نظارت بر روند اتفاقات و کمین کردن برای سید محمد بن فلاح و جلوگیری از پیشروی او صورت گرفته بود، اطلاعی در دست نیست.

این رویارویی عملاً هیچ دست آوردی برای سید محمد بن فلاح که با هدف سرزمین گشایی به حویزه پا گذاشته بود نداشت و او مجبور شد علیرغم تلفات گسترده به قول شوشتری، توقف را مصلحت ندیده به شهر دوب باز گردد. (شوشتری، ۱۴۱۰: ۲: ۳۹۷)

دومین اقدام سید محمد در حمله به حویزه، در سال ۸۴۵ هجری قمری صورت گرفت. او این بار با قساوت بیشتر و آنگونه که در تاریخ آمده است بی رحمانه به شهر حویزه تاخت و آنجا دست به اقداماتی زد که از یک شخص متدین و عالم بعید به نظر می رسد. سید به حویزه رفت و قریه های آن را خراب کرده و مردان آنها را بکشت و زنان و اطفال را اسیر نمود. و این واقعه در اوایل ماه رمضان سال هشتصد و چهل و پنج بود. (سید علی مشعشی: ۱۳۹۶، ۱۲)

شبهه و اتهام قتل مخالفین همواره از سوی همگان به ابن فلاح زده می شد و او همواره آن را رد می کرد وی در یکی از نوشته هایش می نویسد:

اما اینکه گفته ای که من اموال مردم را به زور و بدور از حق از آنها می گیرم به تحقیق دروغ گفته ای که بخدا قسم، من هیچگاه مؤمنی را به قتل نرسانده ام و اموالش را اخذ نکرده ام. من فقط ظالمین را به قتل می رسانم فقط اموال منافقین را اخذ می کنم. (سید محمد بن فلاح، ۹۵)

به راستی که اقدامات سید محمد در حویزه که آن را سید علی، یکی از نوادگانش نقل می کند تا چه میزان با ادعاهای رهبر مشعشیان همسانی دارد؟! نیاز به بررسی دارد. آیا از دیدگاه ابن فلاح، همه ی مردم حویزه در دایره ی منافقین دسته بندی می شدند؟!؟

۳) تلاش تیموریان در مواجهه با مشعشیان

زمانی که نخستین اقدامات سید محمد بن فلاح آغاز شد، خوزستان در حوزه حکمرانی تیموری قرار داشت. نوه شاهرخ تیموری، عبدالله سلطان بن میرزا ابراهیم، حکومت فارس و خوزستان را به عهده داشت. او شیخ ابو الخیر جزری را



فرمانروایی خوزستان با مرکزیت شوشتر داده بود و پسر شیخ ابو الخیر، شیخ جلال الدین به فرمان پدر در حوزیه مستقر بود؛ و مناطقی چون واسط نیز تحت فرمان آنها بود.

در گستره سیاسی کشور، در کنار فرمانروایی تیموریان در شرق و جنوب غربی، قراقویونلوها به رهبری جهانشاه از سال ۸۳۹ق. در عراق عجم و آذربایجان حکمرانی داشتند. در این زمان حکومت جهانشاه با تأیید و تسلط شاهرخ تیموری همراه بود. اسپند برادر جهانشاه از سال ۸۳۸ق. در بغداد حاکم بود و همان گونه که در تبعیت از برادرش جهانشاه چندان ثابت قدم نبود، در دست درازی بر قلمرو تیموریان نیز می توانست اندیشه کند. در مجموع منطقه فعالیت سید محمد، از سویی تحت فرمان تیموریان قرار داشت و از سوی دیگر چندان دور از دسترس قراقویونلوها نبود.

در این شرایط، حوزه فعالیت مشعشعیان به درستی مرزهای سیاسی باثباتی نداشت، قتل امیری و یا پیروزی و شکست در یکی از میدان های نبرد در گستره قلمرو کشور و یا حتی درگیری ها و سرکشی های درونی هر یک از دو حکومت تیموریان و قراقویونلوها، می توانست مهر پایانی بر تسلط فرمانروایی، تلقی شود؛ و همین بی ثباتی و پراکندگی سیاسی، سازنده فرصت هایی مغتنم برای نوپایانی چون مشعشعیان بود، چنان که به توالی به حوزه تسلط تیموریان در حوزیه و سپس به منطقه تحت اختیار قراقویونلوها در بغداد یورش بردند. (رنجبر، ۱۵۸:۱۴۰۰)

تیموریان با علم به اینکه قدرت نفوذ اجتماعی مشعشعیان هر روز در منطقه خوزستان در حال گسترش است، به مواجهه تمام قد با سید محمد بن فلاح پرداختند که در دوران اوج نفوذ اجتماعی و مذهبی بود. نهاد حکومتی تیموریان به خوبی می دانست که رفتار غیر صحیح و سخت گیرانه حکومت و والیان تیموری با مردم، روزی برای این حکومت تبدیل به یک فاجعه جبران ناپذیر خواهد شد.

جلال الدین پسر شیخ ابوالخیر جزری حاکم حوزیه با درک حرکات ابن فلاح سعی کرد سپاهی برای مقاله با او آماده و تجهیز نماید، اما در تشکیل این سپاه ناکام ماند.

اینکه یک حاکم که سالهاست در چند شهر همچون شوشتر و حوزیه در حال حکمرانی است از تشکیل یک سپاه عاجز می ماند، نتیجه ی همان چیزی است که پیش تر گفته شد، عدم همراهی مردم با تیموریان در بخش های مختلفی نمایان شده بود و در واقع مردم بومی منطقه حاضر نبودند در صف تیموریان قرار گیرند.

در پی عدم تجهیز سپاه محلی، جلال الدین موضوع را به پدرش که در شیراز حضور داشت اطلاع داد تا او نیز این موضوع را به سمع و نظر سلطان عبدالله برساند تا مگر اینکه آنها با تشکیل و ارسال سپاه، این موضوع را چاره جویی کنند.

جلال الدین چگونگی وقایع را به پدر خود شیخ ابوالخیر که این زمان در شیراز نزد عبدالله سلطان بود نوشت. شیخ ابوالخیر هم چگونگی را به عبدالله باز گفت. عبدالله سپاهی به سرکردگی امیرقلی نامی به حوزیه فرستاد. شیخ ابوالخیر نیز که به شوشتر بازگشته بود لشکری از شوشتر و دزفول و دورق گرد آورده او نیز آهنگ حوزیه نمود. یک ماه در سپاه برابر یکدیگر نشسته دست به جنگ نگشادند. (کسروی، ۱۳۹۹: ۲۱) در این بین جلال الدین پسر شیخ ابوالخیر که با بی تدبیری



هرچه تمام تر، متوسل به زور شده بود و می خواست حتی به زور هم که شده، سپاهی از حویزیان را به مقابله با مشعشعیان بفرستد، چند نفر از سران حویزه را به قتل رسانید که این رخداد، موجی از خشم و نفرت را در دل مردم منطقه از جلال الدین و تیموریان ایجاد کرد.

دل های مردم از او متنفر شده بسیاری از ایشان متفرق شده بودند و بقیه که از ایشان مانده بودند در خفیه با سید محمد متفق و هم قسم شده بودند. (سید علی مشعشعی: ۱۳۹۶، ۱۳)

این فرصت طلایی برای سید محمد بن فلاح که در ابتدای کار و در مواجهه با تیموریان در موضع ضعف قرار داشت و از نیروی نظامی به مراتب ضعیف تری برخوردار بود، فرصت مغتنمی بشمار می آمد.

سلطان عبدالله نوه شاهرخ تیموری، امیرخداقلی برلاس را با سپاهی به کمک جلال الدین فرستاد و در عین حال شیخ ابوالخیر نیز با سپاهیان شوشتر، دزفول و دورق به حویزه رسید. (شوشتری، ۱۴۱۰: ۲، ۵۰۴)

آنچه جالب به نظر می رسد این است که طبق گفته سید علی مشعشعی، دو سپاه یعنی سپاه تیموریان و سپاه مشعشعی در منطقه ابی الشول که در نزدیکی شهر حویزه واقع است، یک ماه رودر روی هم ایستادند. این موضوع، مؤید این نکته است که هر دو سپاه از طرف مقابل هراس داشتند.

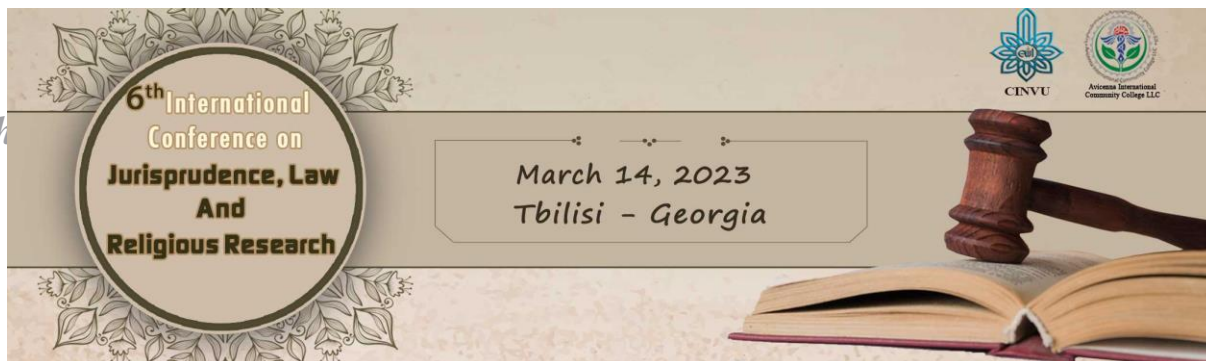
در این شرایط سید محمد بر نگرانی های خود ناشی از کثرت سپاه دشمن غلبه کرد و با ترفندی جالب، زنان را جامه مردانه پوشاند و عمامه بر سرشان گذاشت و دستور داد گاو میش ها از عقب مردان برانندند و مردان پیش پیش ایشان با شمشیر های کشیده بجنگند. (رنجبر، ۱۴۰۰، ۱۵۹)

۴) پایان کار تیموریان در خوزستان و آغاز استیلاي مشعشعیان

پایان کار و تسلط تیموریان در واپسین سالهای زمامداری آنان در این منطقه، موجب استقرار دولت مشعشعیان شد. گرچه که منطقه مهم خوزستان، همواره در آن برهه زمانی از سوی دولت های ترکمان، مورد تعرض و گاهی استیلاء قرار می گرفت، اما پس از شکست ابوالخیر، دیگر این منطقه هیچگاه حاکم تیموری به خود ندید.

در جریان درگیری های سید محمد بن فلاح برای فتح شهر حویزه و پس از اجرای ابتکار عمل ابن فلاح در بزرگنمایی تعداد لشکر خود، سپاهیان ابوالخیر از آن کثرت به هزیمت افتادند و فرستاده عبدالله سلطان، میرخداقلی و سپاهیان بگریختند. فرستاده عبد الله سلطان، میر خدا قلی و سپاهیان و بسیاری از اهل حویزه بگریختند. این فرار با تعقیب سید محمد تا ولایت مشکوک، ادامه داشت و تلفات بسیاری به آنها وارد آمد. به روایت قاضی نورالله، سید محمد پس از آن به محاصره حویزه مشغول شد که پس از شکست فرمانروایان حویزه، هنوز از شهر دفاع می شد و این در حالی بود که بسیاری از اهالی به همراه نیروهای تیموری گریخته بودند. (رنجبر، ۱۴۰۰، ۱۵۹)

شکست شیخ ابوالخیر و پسرش جلال الدین در حویزه، به منزله شکست مطلق حاکمیت تیموری در خوزستان بوده است.



به طور کلی، دوران پس از تیمور لنگ و کشمکش های گسترده برای تصاحب جانشینی، میراث ارزشمند کشور قدرتمند ایران که در آن زمان از گستردگی ویژه ای برخوردار بود، در دورانی پر از تنش و چالش قرار داد. در این دوران و هرچه به زمان حکمرانی شاهرخ تیموری، نزدیک می شویم شرایط در مناطق خاصی همچون خوزستان، به گونه ای چشمگیر با مناطق پایتخت تیموری متفاوت بود. از آنجا که خیزش های محلی، نزاع بر سر دستیابی به تاج و تخت و هجوم و تجاوز از سوی همسایگان جنگ طلب، خود یک احتمال همیشگی بود، در نتیجه جایی نبود که در آن تضمین قطعی، برای یک زندگی آرام و آسوده وجود داشته باشد.

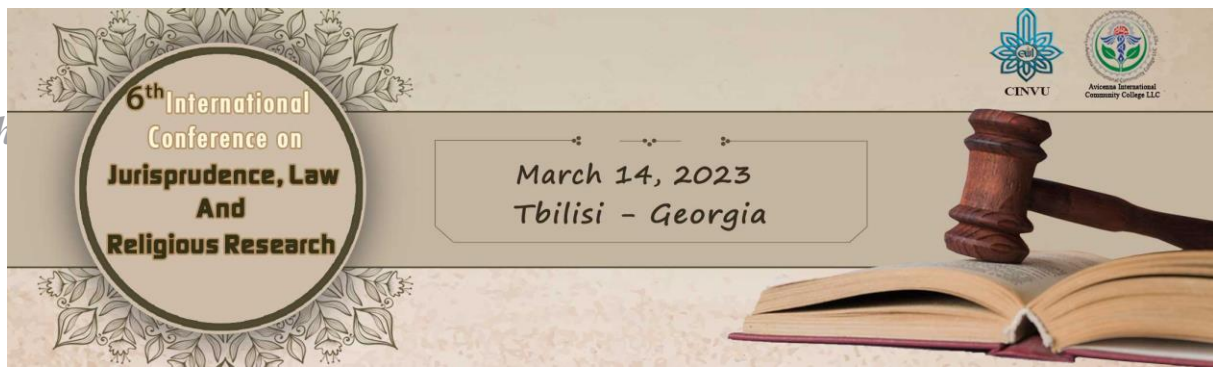
سید محمد، همواره و در طول مواجهه با تیموریان از کم بودن تعداد سپاه خود دغدغه داشت. او می هراسید همدستی مردم بومی حویزه و اطراف آن با تیموریان و به ویژه دست نشانده آنان یعنی ابوالخیر، باعث شکست سنگین به مشعشعیان و در نتیجه خفه شدن نطفه قیام در بدو آغاز آن شود.

نکته مهم در این است که سید محمد، هیچگاه از اهمیت همراهی عرب های بومی منطقه غافل نشده و همواره آنها را به سوی خود می خواند و در این راه از همه ی ابزارها تمسک جست. او دعوی مهدی گری و نیابت از امام زمان (عج) را بهترین فرصت برای جمع آوری جنگجوی می پنداشت و البته که در این زمینه موفق بود. او در جای جای کلامش از المهدی (عج)، خود را تنها و بی یاور معرفی می کرد و ضمن تشبیه شرایط خود به صدر اسلام و زمان پیامبر (ص)، همبستگی با خود را واجب بر می شمرد.

و همانطور که خداوند بر اطرافیان حضرت محمد (ص) واجب کرده، هر کس به راه این سید معتقد است که او همان مهدی آل محمد (ص) است، لازم است با او قیام کند. (سید محمد مشعشعی، ۲۱۳) بدون شک سید در راه خود تنهاست و همگان بر علیه او اقدام کردند، جز تعداد اندکی که معرفت را درک کرده اند. (سید محمد مشعشعی، ۲۲۰)

همانطور که پیشتر گفته شد در این شرایط سید محمد، بر نگرانی های خود ناشی از کثرت سپاه دشمن غلبه کرد و با ترفندی جالب زنان را جامه مردانه پوشاند و عمامه بر سرشان گذاشت و دستور داد گاو میش ها را از عقب مردم برانند و مردان پیش ایشان با شمشیرهای کشیده بچنگند. سپاهیان ابوالخیر و فرستاده عبدالله سلطان میر خداقلی و بسیاری از اهالی حویزه گریختند. این فرار با تعقیب سید محمد باقر آیت مشکوک ادامه داشت و تلفات بسیاری را در آن ها موجب شد. (رنجبر، ۱۴۰۰: ۱۵۸)

سید محمد بن فلاح بنابر نقل سید علی مشعشعی با اقتدار هرچه تمام تر برای دومین بار وارد شهر حویزه شد و دست به سرقت اموال و جمع کردن اسباب حصار کرد. (سید علی مشعشعی: ۱۳۹۶: ۱۲)



۵) بررسی ارتباط دولت مشعشی و تیموریان

تیموریان به عنوان داعیه داران مذهب اهل سنت حنفی، هیچگاه سید محمد بن فلاح را به رسمیت نشناختند. در عین حال عاملان قراقویونلوی آنها در عراق عرب، سید محمد را یک خطر جدی تلقی می کردند و مماشات و یا حتی بی توجهی تیموریان به سید محمد را تحمل نمی کردند.

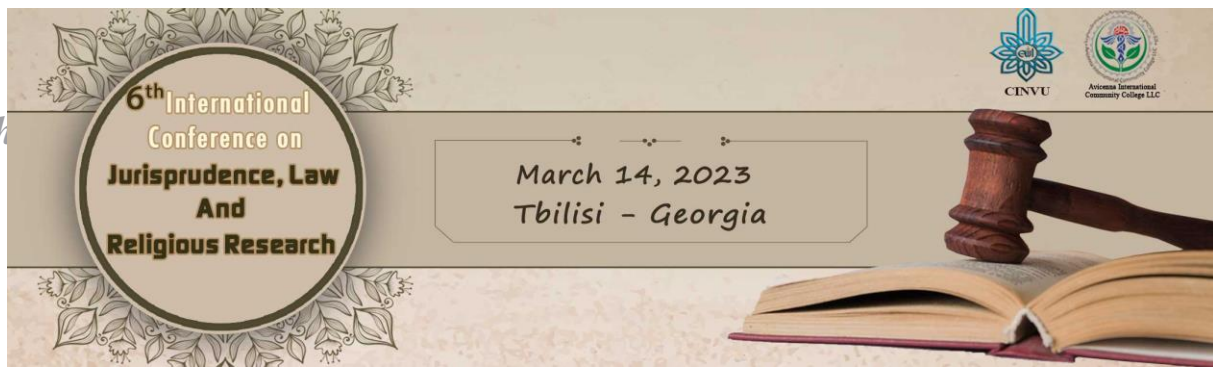
پانزده سال نخست فعالیت سید محمد بن فلاح، با گستره قدرت تیموریان از یک سو و قراقویونلوهای عامل تیموری در عراق به سختی سپری شد و این سال ها، سید محمد، دائما از شهری به شهر دیگر در حال سفر بود تا به دست عاملان تیموری دستگیر نشود.

او در کتاب «کلام المهدی» به خوبی این سال ها را اینگونه شرح می دهد:

کیست که آزمایش خدا را بیش از این سید دیده باشد؟ پانزده سال است که مردم او را نفرین می کنند و دشنام می دهند و فرمان قتل او و فرزندانش را می دهند. او از شهری به شهری دیگر می گریخت تا شعشعه جعدی رضی الله عنه آمد، هنوز زمین گنجایش او را نداشت تا اینکه به کوه ها فرار کرد و همه ساکنان کوه از آن شعشعه قتلش را میخواستند، نجات پیدا نکرد مگر پس از یأس و ناامیدی. سپس به عراق بازگشت و در آنجا مغول در جستجوی او بودند و هر کس که دوست او بود دشمن او شد. جایی که در آن زندگی کند نداشت زمین بر او تنگ شد تا اینکه شعشعه ی دوب آمد از تلخی آن هم به میزانی چشید که قابل قیاس نیست. (سید محمد بن فلاح: ۲۸۸)

بنابر این گفتار سید محمد، تیموریان دست به یک تبلیغ عمومی بر علیه سید محمد و اطرافیان او زده بودند به شکلی که «مردم او را نفرین و دشنام می دادند» و حتی در کوه ها که به نظر می رسد مناطق کوهستانی زاگرس ایران یا مناطق شمالی عراقی باشد، مردم کوه ها نیز می خواستند که او را به قتل برسانند.

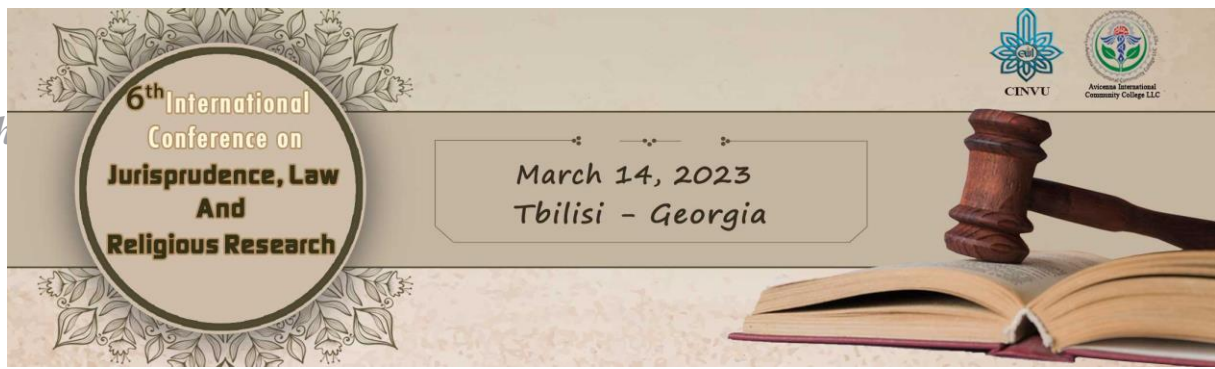
تنها برگ برنده سید محمد بن فلاح در خوزستان و در مقابل تیموریان، سیاست های سرمایه دارانه ی آن ها در این منطقه و نفرت عمومی مردم از رفتار فتودالی با مردم کشاورز و مستمند بود که زمینه ساز همراهی مردم با سید محمد بن فلاح شد



نتیجه گیری :

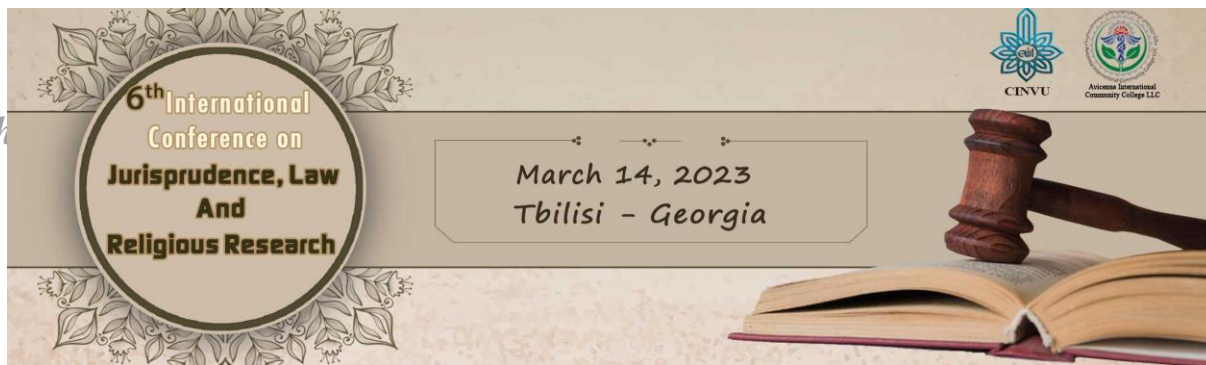
مشعشعیان با بهره گیری از اوضاع نابسامان سال‌های واپسین حکومت شاهرخ تیموری و گستردگی و بهم ریختگی اوضاع کشور، نسبت به آغاز نهضت خود اقدام کردند. حرکت نظامی مشعشعیان در خوزستان که زیر سلطه مستقیم تیموریان و به ویژه شیخ ابوالخیر جزری نماینده رسمی شاهرخ تیموری بود، با مواجهه نظامی آنان مواجه گردید و مشعشعیان پس از کشمکش های فراوان، تیموریان را به پذیرش یک حکومت شیعی مشعشعی در خوزستان مجبور ساختند. این تقابل مذهبی، در برهه حساسی که تیموریان به ضعف شدید و درگیری‌های داخلی کشیده شده بودند، فضا را برای گسترش نفوذ مشعشعیان فراهم آورد و آنان با سرعت بسیاری، قبیله‌ها و عشیره‌های مناطق واسط و خوزستان را با خود همراه کردند. گسترش فعالیت‌های مشعشعیان در حوزه سیطره دولت‌های تیموریان با نگرانی‌های بسیاری همراه بود و این نگرانی‌ها با تقابل‌های فرهنگی و نظامی متعددی همراه شد. مشعشعیان به عنوان یک جنبش مذهبی، فرهنگی و نظامی، در ابعاد مختلفی به مبارزه با حکومت‌های متقارن در ۷۲ سال حکومت مستقل در خوزستان به مرکزیت هویزه پرداخت، چراکه مؤسس این دولت یعنی سید محمد بن فلاح، شخصیتی بود که در نزد عالمان بزرگی همچون علامه ابن فهد حلی، تحصیل کرده و خود را اعلم از دیگر حاکمان زمان می‌دانست، هرچند در بعضی از ادعاهایی که می‌کرد و رفتاری که با دشمنان خود داشت، مخالفت تعدادی از علما را برانگیخت.

پیشنهاد می‌شود؛ در پژوهش‌های دیگری به روابط مشعشعیان با دیگر دولتهای منطقه ای و مذاهب دیگر پرداخته شود و نیز در مورد عقاید سید محمد بن فلاح و نحوه ارتباط وی با مردم و چگونگی تأثیرگذاری و نفوذ مشعشعیان با دقت بیشتر و موشکافانه تری پژوهش شود.



منابع :

- جکسون، پیتز، (۱۳۹۷)، **تاریخ ایران، کمبریج**، تهران، انتشارات مهتاب.
- رنجبر، محمد علی، (۱۴۰۰)، **مشعشعیان، ماهیت فرهنگی – اجتماعی**، تهران، نشر آگه.
- شوشتری، نورالله، (۱۴۱۰)، **مجالس المومنین**، بیروت، نشر مکتبه الهشام.
- الشیبی، کامل مصطفی، (۱۹۶۶)، **الفکر الشیعی و النزاعات الصوفیه**، بغداد، مکتبه النهضه.
- قیم، عبدالنبی، (بی تا)، **تاریخ پانصد ساله خوزستان و نقد کتاب کسروی**، تهران، نشر اختران.
- کسروی تبریزی، احمد، (۱۳۹۹)، **تاریخ پانصد ساله خوزستان**، تهران، دنیای کتاب.
- مشعشعی، سید علی بن عبدالله، (۱۳۹۶)، **الرحله المکیه**، تهران، چاپ میراث مکتوب.
- مشعشعی، سید علی بن عبدالله، (بی تا)، **تاریخ المشعشعیین**، نسخه خطی شماره ۸۹۳۴ کتابخانه مجلس، تهران.
- میرجعفری، حسین، (۱۳۹۰)، **تاریخ تیموریان و ترکمانان**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۸۴)، **تشیع در خراسان عهد تیموری**، مشهد، آستان قدس رضوی.



Examining how Musha's people benefited from Shia doctrines and their relationship with the Timurid government.

Seyedeh Soosan Fakhraie¹, Mohammad Reza Salmani Abiat²

1-Faculty member, Assistant Professor of Islamic History, Payame Noor University of Iran

2-Master of Shiite History, Payame Noor University of Iran

Abstract

The Mushashaeans emerged in the eighth century AH at a time when the Timurid rule had lost its power and dominance in various regions. Following the incorrect and feudal policies of the Timurids, the Khuzestan region was prone to accepting a movement against inequality based on religious and Shiite teachings. Sayyid Muhammad ibn Fallah, relying on and benefiting from the teachings of Mahdism and proposing some exaggerated ideas, was able to bring a considerable part of the tribes and clans of the region with him. The purpose of this study is to investigate the relationship between the government of the Mushashaeans and the government of the Timurids and the answer to the question of what were the relations between the Mushashaeans and the Timurids? It seems that in the eighth century, after the death of Timur Lang, the Timurids did not have enough power to dominate all parts of Iran, and this created an exceptional opportunity for Muhammad ibn Fallah to establish his government in areas where the people lived. The Timurid governors had a deep hatred for the arrogant and far-fetched behavior of the Timurid governors. By defeating Abolkhair Jazari in Hoveyzeh, the Mushasheians drove the Timurids away from Khuzestan forever.

Keywords: Timurians, Mushashaians, Muhammad bin Fallah, Timurlang, Haweza, Mahdavit